

تفکر در صلوات و زکات

به نام پروردگار، قادر مطلق، بخشنده

خدایا میل و مهر به هر آنچه دوست نداری از دل ما بیرون کن
و عشق به کاری که رضایت تو در آن است را در دل ما قرار ده
خدایا به ما چشمی مینا عطا کن و فهمی که آیات تو را درک کنیم
و خردی نه از جنس عقل مادی بلکه خردی دوراندیشانه و الهی
خدایا ما را یاری کن که آزمون زندگی دنیا را با موفقیت پشت سر بگذاریم
به ما قدرت ده و بر ما سخت گسیرت را در روز ستا خیز رو سفید نزد تو ظاهر شویم
خدایا ما را از تاریکی های جهل نجات ده و قوم ما و تمامی مردم را
و آنان که طالب حقیقتند، حقیقت را بر آنان آشکار کن
و ما را واسطه خیر قرار ده تا بدین وسیله وظیفه خود را انجام دهیم
خدایا ما را به بندگان با ایمان و صلاح و در ستکار خود در این دنیا
و بندگان رستگار خود در آخرت پیونده

فهرست

گفتارِ مترجم	۴
• مقدمه	۴
• تعاریف	۴
• هرمنوتیک یا علمِ تأویل	۵
- ادعاها	۵
- صلاحیت‌های فردی	۵
- منابع	۵
مقاله‌ی اصلی	۷
• معرفی	۷
• تورات و قرآن	۸
• گنکاشِ الصلوات	۱۰
- انواعِ اسم	۱۱
- افعال با دو مفعول	۱۲
- حالتِ جمعِ امریِ فعل	۱۵
- برخوردِ سراسریِ سنت‌گرایان در متن با الصلوات	۱۷
- عبادت	۱۸
- منابع	۱۸
• گنکاشِ الزکات	۱۸
- فرزندانِ اسرائیل و تورات	۲۰
- فعلِ اَتُوا و ارزشِ الزکات	۲۰
- استدلال‌ها	۲۲
- کلمه‌ی زکات در پس‌زمینه‌های متنِ مختلف	۲۳
- خلاصه	۲۴
- منابع	۲۵

نام مقاله: تفکر در صلوات و زکات

نویسنده: سم گرنز – Sam Gerrans

گفتار مترجم

مقدمه

این ترجمه، نسخه‌ای منطبق‌شده برای فارسی‌زبانان است که با اجازه از نویسنده و با رعایت وفاداری به نسخه‌ی اصلی به صورت داوطلبانه و ناشناس توسط گروهی از جویندگان حق تهیه شده و استفاده از آن برای تمام افراد کاملاً رایگان است و هیچ فردی اجازه‌ی فروش و تغییر در آن را ندارد. نقل قول از این ترجمه چه به صورت نوشتاری، چه به صورت گفتاری، منوط به ذکر نام نویسنده‌ی این اثر ترجمه شده «سم گرنز – Sam Gerrans» و آدرس وبسایت او «quranite.com» است.

متذکر می‌شوم، در قسمت‌هایی از این مقاله که متن ترجمه شده‌ی آیات قرآن به فارسی آورده شده، آن متن فارسی معادل ترجمه‌ی انگلیسی سم گرنز از قرآن است که در کتاب او «قرآن: وحی کامل-The Qur'an: A Complete Revelation» آورده شده است. علاقمندان می‌توانند با مراجعه به وبسایت ایشان به آدرس «quranite.com» نسخه‌های کاملاً رایگان ترجمه‌ی قرآن، مقاله‌ها و کتاب‌های ایشان را دانلود کنند. همچنین می‌توانید با مراجعه به وبسایت «reader.quranite.com» به صورت آنلاین ترجمه‌ی ایشان را بخوانید و از امکانات دیگر این وبسایت مانند: تحقیق در معانی، ریشه‌یابی کلمات، مقایسه‌ی عبارات در سرتاسر قرآن و امکانات دیگر استفاده کنید. لطفاً در مطالعه‌ی این مقاله، برای فهم بهتر کلمات و عبارات، آن‌ها را نسبت به نشانه‌گذاریشان (۱-۲) بخوانید.

جا دارد در اینجا از سم گرنز تشکر کنم که این اجازه را به ما داد تا این مقاله به فارسی ترجمه شود و از این طریق افراد بیشتری به این تحقیق و گردآوری ارزشمند دسترسی داشته باشند، کاری که ایشان چندین سال از زندگی خود را به آن اختصاص داده است. خداوند او و خانواده‌اش را برکت دهد.

تعاریف

پس‌زمینه‌ی متن: منظور از عبارت «پس‌زمینه‌ی متن» در این مقاله همان موضوع متن، بافت متن و سیاق متن است. بدون دانستن بافت یک کلام، معنای درست آن کلام را نمی‌توان دانست. یک عبارت یکسان در یک بافت می‌تواند معنای کاملاً متفاوت یا متضادی در بافتی دیگر داشته باشد. فهم نادرست از بافت می‌تواند منجر به فهم نادرست از کلام شود. در مواردی، برای فهم بهتر بافت و سیاق یک متن، باید به مطالب نوشته شده‌ی قبل و بعد آن رجوع کرد.

پروسه‌ی تفسیر بر مبنای تحلیل سراسری متن (hermeneutical process of pan-textual analysis): این پروسه با کمک گرفتن از تحلیل سراسری یک متن (در اینجا قرآن) می‌تواند معنای کلمات و عباراتی که در آن متن به کار رفته را بیان کند. این پروسه با در نظر گرفتن پس‌زمینه‌ی متن در مکان‌هایی که آن عبارت به کار برده شده، و تعداد دفعات تکرار آن عبارت در متن، و نوع دستور زبان به کار رفته در آن عبارت، و تحلیل معانی و کاربردهای کلماتی که از ریشه‌ی مشترک آن عبارت مشتق شده‌اند در سرتاسر متن، می‌تواند معنایی موجه از آن عبارت به تحلیل‌گر ارائه کند.

مذهب اسلام سنت‌گرایان: به طور خلاصه منظور از مذهب اسلام، سیستم عقیدتی است که ادعا می‌کند قرآن تنها با توسل به نوشته‌های بی‌شماری به نام احادیث که علمای سنت‌گرا ارائه می‌کنند، قابل فهم است. سنت‌گرایان ادعا می‌کنند که مذهبشان بر پایه‌ی قرآن و احادیث بنا شده است و با تبعیت از احادیث انسان می‌تواند متعاقباً احکامی که قرآن به آن دستور داده را پیروی کند. در صورتی که اکثر آن احکام هیچ مرجع قرآنی ندارند و فردی که با متن خالص قرآن غریب باشد به سادگی دچار فریب می‌شود. قرآن خود ادعا می‌کند که از طرف پروردگار و کامل است. توضیحات کامل در مورد این مطلب و مطالب مرتبط را می‌توانید با مراجعه به وبسایت سم گرنز و خواندن مقالات و کتاب‌هایی که او به صورت رایگان در اختیار عموم قرار داده بدست آورید.

خالی از لطف نیست که برای فهمِ بهترِ این مقاله نگاهی به لیستِ گردآوری شده توسط سَم گِرِنز در کتابِ او «قرآن: وحی کامل - The Qur'an: A Complete Revelation» بیندازیم.

هرمنوتیک یا علمِ تأویل

ادعاها

- قرآن توسط انسان اختراع نشده است (۱۰:۳۷ - ۱۰:۳۸، ۱۱:۱۳ - ۱۱:۱۴، ۱۱:۳۵، ۱۲:۱۱۱، ۳۲:۱ - ۳۲:۳، ۳۲:۳ - ۴۲:۲۴، ۴۶:۸ - ۴۶:۹، ۵۲:۳۳ - ۵۲:۳۴) (۵۲:۳۴)
- قرآن هدایتِ بشر است (۲:۱۸۵)
- قرآن عاری از تناقض یا انحراف است (۴:۸۲، ۱۸:۱، ۳۹:۲۸)
- قرآن مستلزم توجهِ دقیق و کامل است (۴:۸۲، ۷:۲۰۴، ۴۷:۲۴)
- قرآن فقط می‌تواند از جانبِ خدا باشد (۱۰:۳۷، ۱۷:۸۸)
- قرآن به زبانِ عربی است تا تامل کنیم و بفهمیم (۱۲:۲، ۴۳:۳)
- قرآن حاوی بهترین حدیث است (۳۹:۲۳)
- قرآن برای محمد کافی بود (۱۰:۱۵)
- قرآن به آنچه استوارتر است هدایت می‌کند (۱۷:۹)
- قرآن هم بخش‌بخش شد و هم توسطِ خدا جمع‌آوری شد (۱۷:۱۰۶، ۷۵:۱۷)
- قرآن توسطِ گیرندگانِ نخستینِ آن رها شد (۲۵:۳۰)
- قرآن همان است که محمد به وسیله‌ی آن هشدار داد (۲۷:۹۲، ۵۰:۴۵)
- قرآن حکیم است و به قضاوتِ صحیح هدایت می‌کند (۳۶:۲، ۷۲:۱ - ۷۲:۲)
- قرآن توسطِ خداوند تعلیم داده شده است (۵۵:۱ - ۵۵:۲)
- قرآن توسطِ خدا محافظت می‌شود و فقط برای پاکان قابل دسترسی است (۱۵:۹، ۵۶:۷۷ - ۵۶:۷۹)
- قرآن کامل است (۶:۳۸، ۶:۱۱۴ - ۶:۱۱۵)
- قرآن نیازی به مکمل ندارد (۱۸:۱۰۹)

صلاحیت‌های فردی

- قرآن به عنوان هدایت برای همه‌ی بشریت نازل شده است - گروهی که من به آن متعلق هستم (۲:۱۸۵)
- من، برای تاملِ دقیق و توجهِ کامل به قرآن، وقت گذاشته‌ام (۴:۸۲، ۷:۲۰۴، ۴۷:۲۴)
- من عربی قرآن را مطالعه کرده‌ام و تعقل می‌کنم (۱۲:۲، ۴۳:۳)

منابع

- تعاریفی که در متن قرآن وجود دارد (۶:۱۱۴ - ۶:۱۱۵، ۱۶:۸۹، ۷۵:۱۹)
- اصول و هنجارهای زبان عربی (۱۲:۲، ۴۳:۳)
- استفاده از عربی در کل قرآن (۳۹:۲۸)
- تَعْقُلُ (۸:۲۲، ۱۳:۴، ۲۱:۱۰، ۲۳:۸۰، ۴۵:۵)
- شواهد تاریخی (۲۱:۷، ۱۶:۴۳)

Copyright © 2022 Sam Gerrans

The author asserts the moral right to be identified as the author of this work.

حق نشر © ۲۰۲۲ سم گرنز
نویسنده حق اخلاقی خود به عنوان نویسنده این اثر را محفوظ می‌داند.

All rights reserved worldwide under the Berne Convention. No part of this publication may be sold in any form or by any means, including photocopying, recording, or other electronic or mechanical methods, without the prior written permission of the publisher, or used otherwise except in the case of brief quotations embodied in critical reviews and certain other non-commercial uses permitted by copyright law.

QURANITE.COM

تمامی حقوق، تحت کنوانسیون برن در سرتاسر جهان، محفوظ است. هیچ بخشی از این نشریه را نمی‌توان به هیچ شکل یا وسیله‌ای، از جمله فتوکپی، ضبط، یا سایر روش‌های الکترونیکی یا مکانیکی، بدون اجازه‌ی کتبی قبلی از ناشر فروخت یا از آن استفاده کرد، به غیر از نقل قول‌های مختصر گنجانده شده در بررسی‌های انتقادی و برخی استفاده‌های غیرتجاری دیگر که توسط قانون حق چاپ مجاز است.

QURANITE.COM

تفکر در الصلوات و الزکات

معرفی

در این مقاله به دو ویژگی مهم قرآن می‌پردازیم: آنچه در عربی الصلوات و الزکات نامیده می‌شوند.

برای کسانی که هیچ پیشینه‌ای در تفسیر سنت‌گرایان ندارند، خلاصه‌ی تفسیر آن‌ها این است که، الصلوات یک مراسم عبادی دقیق و الزکات یک مالیات سالانه‌ی مشخص است. جزئیات آن‌ها بر اساس فهم آن‌ها در قرآن یافت نمی‌شود، بلکه برگرفته از مجموعه‌ی وسیعی از نوشتجاتی به نام احادیث است.

با اینکه الصلوات و الزکات هر کدام به طور جداگانه در بعضی جاها در قرآن ذکر شده‌اند، ولی آن‌ها اغلب با هم می‌آیند، به طوری که این عبارات در کنار هم یک نقش مهم قرآنی را تشکیل می‌دهند.

نگاه کنید به:

۹:۵	۵:۵۵	۵:۱۲	۴:۱۶۲	۴:۷۷	۲:۲۷۷	۲:۱۷۷	۲:۱۱۰	۲:۸۳	۲:۴۳
۲۷:۳	۲۴:۵۶	۲۴:۳۷	۲۲:۷۸	۲۲:۴۱	۱۹:۵۵	۱۹:۳۱	۹:۷۱	۹:۱۸	۹:۱۱
					۹۸:۵	۷۳:۲۰	۵۸:۱۳	۳۳:۳۳	۳۱:۴

در متن قرآن، الزام به انجام این دستورها، که نقش ویژه‌ی این عبارات را نشان می‌دهد، آنقدر قوی است که درک سنت‌گرایان از آن‌ها، دو رکن اصلی دینشان را شکل می‌دهد (البته باید توجه داشت که هیچ یک از این عبارات به عنوان ستون دین در قرآن نامیده نشده‌اند، و هیچ کجا، قرآن مستقیماً چنین مفهومی را به عنوان ارکان دین مطرح نمی‌کند).

در هشت مورد از موارد ذکر شده در بالا (۲:۴۳، ۲:۸۳، ۲:۱۱۰، ۴:۷۷، ۲۲:۷۸، ۲۴:۵۶، ۵۸:۱۳، ۷۳:۲۰)، این دو عبارت با دستور زبان جمع مذکر امری آورده شده است، بدین صورت: الصلوات را برپادارید و الزکات را عرضه کنید. (أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ). جمع مذکر امری در زبان عربی برای افعال حالت امری به اکثریت افراد مذکر به کار می‌رود، اما برای عموم بشر نیز به کار می‌رود.

قرآن صریح است: مردم باید x را برپادارند و y را برپادارند (یا عرضه کنند). اما توصیف واضحی از x یا y در جای خود ارائه نمی‌کند. بلکه معنای هر دو این عبارات امری، بدیهی تلقی می‌شود و این واقعیت در خواننده‌ی متفکر احساس نیاز ایجاد می‌کند.

برای سنت‌گرایان، نبود این جزئیات در قرآن، به معنای نیاز به نوشتجات اضافی و حجیم آن‌ها به نام احادیث و تحولات مبتنی بر آن است (به ویژه آنچه که ادعا می‌شود سنت یا عمل پیامبر است). با ارائه‌ی تفسیر پرهیجان و برآشفته‌ی سنت‌گرایان به فردی، آن فرد شاید فرض کند که در ادبیات غیر قرآنی ظاهراً قابل اعتماد سنت‌گرایان، یک توضیح واحد وجود دارد که در آن، شکل و محتوای کامل مراسمی که آن‌ها «الصلوات» می‌نامند، به وضوح بیان شده است. اما اگر اینطور فکر کند، به اشتباه افتاده است. آن‌ها از قطعات کوچکی که به سختی از نوشتجات احادیث بدست آمده، آیینی ساخته‌اند، و ادعا کرده‌اند که منشأ الهی دارد. هیچ جایی در هیچ حدیثی که او ادعا می‌کند معتبر است، توضیح کامل آیینی که او ادعا می‌کند مشخصه‌ی مرکزی مذهب اوست، وجود ندارد.

این برای سنت‌گرایان مشکل‌ساز است. علوم دینی آن‌ها بر عقیده‌ای استوار است، بر این مبنا که افراد و منابع ادعا شده برای داستان‌های آن‌ها حافظه‌ی فوق‌العاده‌ای داشتند و بهترین مسلمانانی بوده‌اند که تا به حال وجود داشته‌اند. با این حال، هیچ یک از داستان‌های منسوب به منابعی که آن‌ها آن را قابل اعتماد می‌دانند، مثالی را ارائه نمی‌کند که در آن یکی از بهترین مسلمانانی که تا به حال وجود داشته است، ثابت کرده باشد که قادر به انجام کاری است که هر کودکی، با هوش متوسط و شاید کمتر از متوسط، که در یک خانواده‌ی مسلمان سنت‌گرا بزرگ شده باشد می‌تواند امروز به راحتی انجام دهد، یعنی: نمازهای دریافتی روزانه را فهرست کند و شکلی دقیق آن‌ها را خلاصه کند.

تکرار می‌کنم، خود قرآن هیچ جا نمی‌گوید که ارزش الصلوات برابر است با x. سنت‌گرایان ارزشی برای x در نظر می‌گیرند و سپس به کسانی که نسبت به ادعاهایشان شک دارند حمله می‌کنند، زیرا آن‌ها با ارزش از-خارج-از-قرآن-تعیین-شده‌ی سنت‌گرایان

برای x موافق نیستند — ارزشی بریده شده از لباسی که آن‌ها خودشان نمی‌توانند در کتابخانه‌ی وسیع منابع غیر قرآنی، که ادعا می‌کنند شرعی هستند، بیابند.

مشکل دیگر این است که، تفسیر خاص از-خارج-از-قرآن-برگرفته‌شده‌ی سنت‌گرایان، باعث ارزش‌هایی می‌شود که استفاده‌ی جامع از آن‌ها در سرتاسرِ مورد‌های آن عبارت در قرآن را نامناسب می‌کند، یا با اصولِ روشن قرآنی در تضاد هستند. بعلاوه، ارزش‌های او انواعی از اسم هستند که در مواردی که یک فعل دو مفعول می‌گیرد، نیازمند ساخت ترکیبات غیرموجه مشهودی می‌شوند — موضوعی که بعداً به تفصیل به آن می‌پردازیم.

حس کمبودِ ضمنی در مفهوم امرهای قرآنی، که در بالا به آن‌ها اشاره کردیم، در ما مشترک است. اما به جای جست و جوی ارزش‌هایمان در جایی دیگر، ما از اجزای خود این امر اصلی استفاده می‌کنیم تا با استفاده از علم ساختارهای جمله‌ی کلیدی و اصرار بر ارزش‌هایی که در همه‌ی مثال‌های قرآنی سازگار هستند، نوع اسم و ارزش هر عبارت را شناسایی کنیم.

تورات و قرآن

ما در اینجا، با سه مثالِ نخستین از عبارات امری که در بالا مشخص شد، شروع خواهیم کرد.

دو مورد اول، بدون ابهام، متوجه بنی اسرائیل است:

۴۰ ای فرزندان اسرائیل: رحمتی را که بر شما ارزانی داشتم به یاد بیاورید؛ و به عهد خود با من عمل کنید، و من به عهد خود با شما عمل خواهم کرد؛ و از من، از من بترسید.

۴۱ و به آنچه نازل کردم که تایید آنچه است که پیش شماست ایمان آورید، و اولین نفرات نباشید که آن را انکار می‌کنند؛ و دلایل قاطع من را به قیمت ارزان نفروشید؛ و از من، با ترسی آینده‌نگرانه از من باشید.

۴۲ و نه حق را با باطل پوشانید، و نه حقیقت را مخفی کنید وقتی که می‌دانید.

۴۳ و الصلوات را برپادارید، و الزکات را عرضه کنید، و همراه با فروتنان فروتن باشید.^۱
(۲:۴۰ – ۲:۴۳)

و وقتی ما عهدی را از فرزندان اسرائیل گرفتیم:

"به غیر از خدا را خدمت نکنید؛ و در مقابل والدین رفتار خوب، و در مقابل خویشاوندان، و یتیمان، و فقرا؛ و با زبان خوش با مردم سخن بگویید؛ و الصلوات را برپادارید، و الزکات را عرضه کنید،" سپس شما به جز اندکی روی برگردانید؛ و شما مخالف بودید.
(۲:۸۳)

در حالی که ممکن است ادعا شود که ۲:۴۳ امری است که به زمان نزول قرآن پیوند داده شده، اما تردیدی نیست که ۲:۸۳ هر چیزی است غیر از یک مسئله‌ی تاریخی (یعنی قبل از قرآن).

اکنون به مثال سوم می‌پردازیم:

۱۰۸ اگر می‌خواهید از پیام آور خود همان را بخواهید که از موسی خواسته شد: — و هر شخصی که ایمان را با انکار عوض کند، از راه راست گمراه شده است —

۱۰۹ بسیاری از میان علمای دین می‌خواستند شما را بعد از ایمانتان به بی‌خدایی برگردانند، از روی حسدی که در روحشان بود، بعد از اینکه حقیقت بر آن‌ها روشن شد. اما ببخشید و گذشت کنید تا پروردگار فرمان خود را بیاورد؛ پروردگار بر همه‌ی کارها قدرتمند است.

۱۱۰ و الصلوات را برپادارید، و الزکات را عرضه کنید؛ و هر چیز خوبی را که از پیش برای روح خود بفرستید، آن را نزد پروردگار خواهید یافت؛ پروردگار کاری را که انجام می‌دهید می‌بیند.

۱۱۱ و آن‌ها می‌گویند: "هیچ شخصی وارد بهشت نمی‌شود مگر شخصی که پیرو یهودیت باشد، یا مسیحی باشد." آن‌ها امیال باطل آن‌هاست. بگو: "سند خود را بیاورید، اگر صادق هستید."

^۱ آیه‌های قرآنی که به صورت مُورَب (italic) نیستند از کتاب «قرآن: وحی کامل - The Qur'an: A Complete Revelation» هستند.

۱۱۲ در حقیقت، هر شخصی که وجود خود را تسلیم پروردگار می‌کند و کار نیک انجام می‌دهد، او پاداشش را نزد فرمانروایش دارد؛ و هیچ ترسی بر آن‌ها نیست، و نه غمگین خواهند شد.
(۲:۱۰۸ - ۲:۱۱۲)

این امر در آیه‌ی ۲:۱۱۰ را می‌توان هم به علمای دین (که در اینجا به عنوان رهبران عقیدتی در میان یهودیان و مسیحیان فهمیده می‌شود) نسبت داد و هم به ایمان‌آوردگان. در عین حال، تمام این بخش، بر خلاف آن نوع فرقه‌ای خاصی است که سنت‌گرایان برای «الصلوات را برپادارید و الزکات را عرضه کنید» نیاز دارند.

بر اساس آنچه تا اینجا دیدیم، اگر منظور از الصلوات و الزکات همان چیزی است که سنت‌گرایان می‌گویند که انجام می‌دهند، یا بنی اسرائیل هرگز خواسته‌های خدا از آن‌ها را برآورده نکرده‌اند یا اگر آن‌ها را برآورده کرده‌اند، پیوسته حقیقت را پنهان کرده‌اند.

برخی از مفسران اسلامی راه‌حلهایی برای رفع این مشکل ارائه می‌کنند. اما آن‌ها در نتیجه مشکلات بیشتری ایجاد می‌کنند، زیرا آن‌ها تعداد تعاریف خاص اما متناقض خود را افزایش می‌دهند، تعاریفی برای عباراتی که به طور مکرر در کتابی که خود ادعا می‌کند عاری از تناقض است نمایان می‌شوند.

من می‌گویم که قضیه ساده‌تر است: عبارات الصلوات و الزکات به طور پیوسته در قرآن به کار رفته‌اند و معانی آن‌ها را می‌توان از متن استخراج کرد. این نتیجه‌گیری برای سنت‌گرایان مناسب نیست، زیرا مذهب او به چیزی بسیار خاص نیاز دارد — چیزی که سنت‌گرا اختیار کامل قضاوت روی ارزش‌های آن دارد. من می‌گویم که وقتی خداوند در قرآن به بنی اسرائیل می‌گوید که باید الصلوات را برپادارند و الزکات را عرضه کنند، این چیزی است که بنی اسرائیل می‌توانست بر اساس تورات نه تنها از نظر تاریخی اجرا کنند، بلکه امروز نیز می‌تواند اجرا کنند.



من اکنون بر اساس تحقیقاتم درک خود از این دو عبارت را خلاصه می‌کنم. بحث کامل‌تری از هر دو را در ادامه ارائه خواهم داد. عبارت الصلوات یک عبارت کلی به معنای تکلیف یا حکم (از خداوند) است. امر «حکم خداوند را برپادارید» دو حالت اجرایی دارد: می‌توان آن را به عنوان دستوری کلی برای اطاعت از احکام خدا در کل درک کرد (یعنی حفظ وظایف اصلی که خداوند برای انسان الزام آور می‌کند)، یا به معنی دقیق‌تر، مفهومی که توسط پس‌زمینه‌ی متن دیکته می‌شود. به نظر من، قرآن از هر دو حالت استفاده می‌کند.

واژه‌ی الزکات زیر مجموعه‌ای از احکام خداوند است که منحصر در سه سناریوی آن، یک شخص باید هزینه کند (هیچ کدام از آن سناریوها با ارزش سنت‌گرایان برای الزکات مطابقت ندارد). ما این سه سناریو را در ادامه‌ی این مقاله شناسایی می‌کنیم.

در آخر، نظر من این است که نبود جزئیات در قرآن در رابطه با این دو عبارت — به عبارت فنی مدرن — یک اشکال (bug) نیست، بلکه یک ویژگی (feature) است.



در بالا دیدیم که سه مورد اول این امر کلیدی در متن قرآنی، به بنی اسرائیل پرداخته است. با رجوع به تورات، درمی‌یابیم که عبارت عبری *میٹصوا* (تکلیف، حکم) دارای همان کاربرد دوگانه‌ای است که ما برای صلوات می‌گوییم: از یک سو، دستور به اطاعت از فرمان خداوند معنای عام یا کلی دارد، در حالی که در زمینه‌های خاص ممکن است، کاربرد خاصی نیز داشته باشد.

علاوه بر این، بر مبنای «پروژه تفسیر بر مبنای تحلیل سراسری متن»، ارزش صلوات به عنوان تکلیف با همه‌ی مثال‌های این کلمه مطابقت دارد، در حالی که سنت‌گرایان مجبورند به نوعی شعبده بازی زبانی متوسل شوند.

ابن میمون ۶۱۳ *میٹصوا* (احکام یا وظایف) را در تورات شناسایی کرده، و لیست او امروزه محبوب‌ترین است، با این وجود ارزیابی‌ها و گردآوری‌های دیگری نیز وجود دارد. صرف نظر از تعداد دقیق و ماهیت دقیق *میٹصواها*، ما می‌توانیم متفق القول باشیم که تورات دارای یک جزء شرعی واضح است که نامش از آن گرفته شده است (تورات به معنای دستورالعمل یا قانون است). کلمه‌ی *زکات* با کلمه‌ی عبری *זָכוּת* (زخوت، «حق قانونی، حق اخلاقی، استحقاق») مرتبط است. من تصدیق می‌کنم که آن حکمی که بر دوش بنی اسرائیل در قرآن برای عرضه‌ی الزکات است، به آن زیر مجموعه‌ای از مجموع *میٹصواها* اشاره دارد که

فرد باید هزینه کند. و معنای این عبارت برای آن‌هایی که به قرآن متعهد هستند، مشابه است: زیرمجموعه‌ای مجزا از کل وظایفی که بر عهده‌ی یک ایمان آورده است، در مورد آنچه باید هزینه کند.

البته، تورات اطلاعات زیادی از نوعی خاص ارائه می‌دهد، اطلاعاتی که بسیار مختص زمان و مکان هستند، و اکنون در دوران مدرن می‌توان آن‌ها را تنها پس از پروسه‌های پُرچالشی «قیاس و تشبیه» عملی کرد.

قرآن روشن بیان می‌کند که تورات حاوی قوانین پرهیزکاری است و اینکه خدا برای جوامع، مجموعه‌ی قوانین خاص خودشان را تعیین می‌کند (۵:۴۴ - ۵:۴۸). من ادعا می‌کنم که *الصلات* و *الزکات* در تورات و قرآن دارای معانی کلی قابل مقایسه هستند، اما به دلیل تفاوت در مقدار و نوع قوانینی که این دو کتاب دربردارند، کاربرد آن‌ها در جزئیات برای پیروان هر کتاب متفاوت است. (مثال امری «برو به خانه!» را در نظر بگیرید. اگر شما در شهری زندگی می‌کنید و من در شهر دیگری، می‌توانیم در جهات کاملاً متفاوت حرکت کنیم، در حالی که از یک دستورالعمل پیروی می‌کنیم.)

جزء دستورات شرعی قرآن در مقایسه با تورات ناچیز است (گفته شده، سه درصد متن قرآن مربوط به احکام است، و در حالی که من شخصاً آیات را نشمرده‌ام، به عنوان کسی که قرآن را خوب می‌شناسد، این ارزیابی درست به نظر می‌رسد).

بعلاوه — و مهمتر از آن — نحوه‌ی ارائه‌ی قرآن با تورات متفاوت است. قرآن تمایل به ترسیم با قلم‌مویی کلی دارد و اغلب شخص ایمان آورده را مجاب می‌کند تا جزئیات را از متن استنباط کند.

درک *الصلات* به صورت کلی، و به عنوان عبارتی با حالتی دوگانه، منجر به هسته‌ای از وظایف دائمی می‌شود، که بر دوش همه‌ی ایمان آوردگان است، که ممکن است، با وظایفی، در زمان و مکانی خاص، برای ایمان آوردگانی خاص، در شرایطی خاص، ترکیب شود. سیستمی از فقه قرآنی، مبتنی بر این علم تفسیر، باعث کلام صریح قرآنی برای ایجاد اصولی ثابت می‌شود و این سیستم باعث بهره‌بردن از پس‌زمینه‌های متن بخصوصی برای اهداف ثانویه و بدینسان کاملاً عاری از تحمیل‌هایی با منشأ بیرونی متن قرآن می‌شود.

تحمیل ویژگی‌های برگرفته شده از منابع بیرون قرآن در مورد هر دو عبارتی که کانون این بحث را تشکیل می‌دهند، نظامی را ایجاد کرده است که در آن تحجر و تقلید کورکورانه اجتناب‌ناپذیر بوده است و منجر به جوامعی شده که در آن نوآوری نه تنها سرخورده می‌شود، بلکه فعالانه مورد حمله قرار می‌گیرد.

در اینجا تکلیف، ارائه‌ی یک نظام فقهی جدید و تمام عیار نیست. این وظیفه‌ی متخصصان حقوق و رشته‌های مرتبط است. در عوض، هدف من مطرح کردن زمینه‌ای برای علم تفسیر است که ممکن است چنین فرآیندهایی بر اساس آن اتفاق بیفتد. قرآن الهامی نیست که وظیفه‌ی آن تحمیل فرهنگ عربی قرن هفتم بر جهان باشد. آن الهامی برای تمام بشریت است — حداقل، ادعای آن این است. و به این ترتیب، باید — به موجب آنچه که هست — در سیستم خود انعطاف‌پذیری زیادی داشته باشد. بنابراین، نمود جزئیات خاصی که سنت‌گرایان (به درستی) در قرآن مشخص می‌کنند، همانطور که گفتیم، یک اشکال نیست، بلکه یک ویژگی است. و وقتی به این شکل درک شود، نعمت بزرگی است.

اینک اجزای امری که موضوع این تحلیل است را به تفصیل بررسی می‌کنیم.

گنگاش *الصلات*

استدلال من به طور خلاصه چنین است:

۱. سنت‌گرایان انواع مختلف اسم‌ها را به شیوه‌ای مبهم با هم ترکیب می‌کنند: آن‌ها کلمه‌ی *الصلات* را، چه در ترجمه‌های انگلیسی خود با حروف بزرگ بنویسد یا نه، عمدتاً به عنوان یک اسم خاص (یعنی نماز) در نظر می‌گیرند، در حالی که وقتی لازم باشد آن را موردی هم به عنوان اسم عام و هم به عنوان اسم انتزاعی در نظر می‌گیرند؛

۲. در حالی که یک اسم جنس و یک اسم انتزاعی قانوناً با هم می‌توانند مفعول یک فعل واحد باشند، و در حالی که یک اسم خاص و یک اسم عام قانوناً با هم می‌توانند مفعول یک فعل واحد باشند، اما هیچ تلاقی بین این دو مقوله امکان‌پذیر نیست (مثلاً یک فعل ممکن نیست به تنهایی به طور قانونی هم یک اسم انتزاعی و هم یک اسم خاص را به عنوان مفعول بگیرد). با این حال، ارزش‌های سنت‌گرایان برای *الصلات* دقیقاً این نوع غیرطبیعی را بر متن قرآن تحمیل می‌کند؛

۳. و دیگر اینکه فعلِ اولین قسمتِ این حکم الهی (أَقِيمُوا)، که مبنای استدلال ما را تشکیل می‌دهد — الصلوات را برپادارید و الزکات را عرضه کنید (أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) — نشان می‌دهد که الصلوات باید یک اسم جنس باشد.

انواع اسم

ما با چهار نوع اسم سروکار خواهیم داشت: اسم خاص، اسم عام، اسم جنس و اسم انتزاعی. خلاصه‌های تعریف ما از «grammerly.com» آمده است.

اسم‌های خاص و اسم‌های عام

اسم خاص یک نام خاص (یعنی غیر کلی) برای شخص، مکان یا چیز معینی است. اسمی خاص، صرفه‌نظر از مکان‌شان در جمله، همیشه در انگلیسی با حروفِ بزرگ نوشته می‌شوند. از آنجایی که به اسم‌ها نام خاصی می‌دهند، گاهی به آن‌ها نام‌های خاص نیز گفته می‌شود.

هر اسمی را می‌توان یا به عنوانِ عام یا خاص طبقه‌بندی کرد. اسم عام، نام کلی یک چیز در یک رده یا گروه است.

قصر

دختر

کتاب

یک اسم خاص، از طرفِ دیگر، اسم را دقیقاً نامگذاری می‌کند.

کاخ باکینگهام^۲

سینتیا^۳

جنگ و صلح^۴

اسم‌های جنس

اسم‌های جنس، اسم‌هایی هستند که به همه‌ی اعضای یک گروه اشاره دارند. آن‌ها اغلب هنگام کلی‌گویی یا صحبت در موردِ حقایق جهانی استفاده می‌شوند. اسم‌های جنس می‌توانند مفرد یا جمع باشند و با حرفِ تعریف یا بدون آن در زبانِ انگلیسی استفاده شوند.

آیا فکر می‌کنید کامپیوتر جامعه‌ی ما را متحول کرده است؟

اسم‌های انتزاعی

اسم انتزاعی اسمی است که با استفاده از یکی از حواس پنج‌گانه (یعنی چشایی، لامسه، بینایی، شنوایی، بویایی) قابل درک نباشد. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

ما نمی‌توانیم شجاعت لازم برای انجام این کار را تصور کنیم.

شجاعت یک اسم انتزاعی است، زیرا نمی‌توان آن را دید، شنید، چشید، لمس کرد یا بویید.

دیرینه‌شناسان اولیه تصور می‌کردند که مغز کوچک برخی از دایناسورها نشان‌دهنده‌ی حماقت این گونه است.

آموزش عالی قویا توصیه می‌شود.

^۲ کاخ باکینگهام (Buckingham Palace)، کاخی در لندن است.

^۳ سینتیا (Cynthia) اسمی دخترانه است.

^۴ جنگ و صلح (War and Peace) نام کتابی مشهور است.

یک خط فرضی وجود دارد که انواع اسم را به دو گروه تقسیم می‌کند که اسم‌های خاص و اسم‌های عام در یک طرف خط، و اسم‌های جنس و اسم‌های انتزاعی در طرف دیگر آن قرار دارند.

اسم‌های خاص | اسم‌های جنس
اسم‌های عام | اسم‌های انتزاعی

در زیر نمونه‌هایی از یک فعل وجود دارد که انواع مختلف اسم را به عنوان مفعول می‌گیرد. در هر مثال فعل پرننگ و برجسته (**Bold**) و مفعول اسمی فعل به صورت *مُورَب (italic)* است. در ترکیبات قانونی (جمله‌بندی صحیح)، هر دو مفعول از یک سمت خط | هستند.

ترکیبات زیر قانونی هستند:

به عنوان یک ریاضیدان، او از تفکر منطقی [انتزاعی] و کامپیوترهای مدرن [جنس] استفاده می‌کند.

او کتاب‌های من [عام] از جمله جنگ و صلح [خاص] را خواند.

اکنون بر اساس مثال اول انواع اسم را به شکلی غیرقانونی با هم ترکیب می‌کنیم:

به عنوان یک ریاضیدان، او از تفکر منطقی [انتزاعی] و کامپیوتر خود [عام] استفاده می‌کند.

در حالی که این ترکیب ممکن است، در ابتدا و به طور سطحی، ترکیبی قابل قبول به نظر رسد، با تامل فرد می‌بیند که ناهماهنگی غیرقابل حلی بین این دو مفعول وجود دارد (در حالی که فکر [انتزاعی] بدون تغییر می‌ماند، کامپیوتر/و [عام] در طول زمان تغییر می‌کند).

اگر این مفعول آخر را، با چیزی که احتمالاً دائمی‌تر از کامپیوتری که اغلب در حال تغییر است، تغییر دهیم، این ناهماهنگی آشکارتر می‌شود:

به عنوان یک ریاضیدان، او از تفکر منطقی [انتزاعی] و مطالعه‌ی راحت خود [عام] استفاده می‌کند.

البته می‌توان افعالی را با معانی مبهم (دوست داشتن، عاشق بودن و غیره) به کاربرد و اینطور به نظر رساند که می‌توان انواع اسم را از هر دو طرف خط | ترکیب کرد، اما هر ترکیب قانونی، اما ظاهری، از انواع مفعول‌ها، نتیجه‌ی استفاده‌ی نادرست از زبان خواهد بود.

در مثال دوم به سختی می‌توان اسم‌هایی را از سمت‌های مخالف خط | پیشنهاد کرد. خواننده ممکن است برای خود امتحان کند (اسم‌های انتزاعی عبارتند از: امید، صبر، عشق، ترس، نفرت؛ برای راهنمایی در مورد اسم‌های جنس، به بالا مراجعه کنید).

افعال با دو مفعول

اکنون به قرآن برمی‌گردیم. من الصلوات را در زیر بدون ترجمه گذاشته‌ام:

۴۵ و از صبر و الصلوات یاری بجوید [...] (۲:۴۵)

قبل از اینکه ادامه دهیم، اجازه دهید خلاصه‌ی موجود در ویکی‌پدیا از عشای زبانی را در نظر بگیریم:

گردآمدن (Gathering): با یک سلام یا شادباش فصلی مبتنی بر تثلیث شروع می‌شود («مقدس باد خدا: پدر، پسر و روح القدس. و مبارک باد پادشاهی او، اکنون و برای همیشه. آمین»). [۴۵] سپس با نیایش سرایی و آیین توبه و بخشش کلی دنبال می‌شود. یکشنبه‌ها، خارج از ایام جشن ظهور و چله روزه و جشنواره‌های بزرگ، «Gloria in Excelsis Deo» خوانده می‌شود. مراسم ورود و سپس، با جمع‌آوری آن روز، به پایان می‌رسد.

اعلام و شنیدن کلام (Proclaiming and Hearing the Word): معمولاً دو تا سه قرائت از کتاب مقدس، که یکی از آن‌ها همیشه از عهد جدید است، به علاوه میزما میر (یا قسمتی از آن) یا سرود بین درس‌ها. به دنبال آن خطبه یا موعظه می‌آید. تلاوت یکی از عقاید، یعنی عقاید رسولان یا اعتقادنامه‌ی نیقیه، در روزهای یکشنبه و اعیاد انجام می‌شود.

دعای مردم (The Prayers of the People): فرم آن‌ها کاملاً متنوع است.

صلح (The Peace): مردم می‌ایستند و به یکدیگر سلام می‌کنند و نشانه‌های صلح خدا را به نام فرمانروا ردوبدل می‌کنند. این به عنوان پُلی بین دعاها، درس‌ها، موعظه و آیین‌ها تا بخش تقسیم مقدس عشای ربانی عمل می‌کند.

جشن عشای ربانی (The Celebration of the Eucharist): نان و شراب همراه با هدایای دیگر (مثل پول یا غذایی برای بانک آذوقه و غیره) آورده می‌شود، دعای نذری خوانده می‌شود. پس از آن، یک دعای عشای ربانی (به نام «شکرگزاری بزرگ») پیشکش می‌شود. این دعا شامل یک گفت‌وگو (سورسوم کورد^۱)، یک مقدمه، سنکتوس^۷ و بندیکتوس^۸، کلمات مقدس، آنامنسیس^۹، اپیگلیسیس^۹، درخواست برای نجات، و ستایش است. دعای خداوند قبل از تقسیم (شکستن نان) خوانده می‌شود و به دنبال آن دعای تقریب فروتنانه^{۱۰} یا آگنوس‌دی^{۱۱} و توزیع عناصر مقدس (نان و شراب) انجام می‌شود.

اختتام (Dismissal): یک نیایش بعد از عشای ربانی وجود دارد که یک نماز عمومی شکرگزاری است. این مراسم با حرکت علامت صلیب به صورت تثلیثی برای برکت دادن پایان می‌یابد.

ما به وضوح می‌بینیم که هر قسمت از مراحل بالا یک اسم خاص است. آن قسمت‌ها، به واسطه‌ی حروف بزرگ (در زبان انگلیسی)، به عنوان اسم خاص شناخته می‌شوند و ویژگی‌های هر قسمت در ادامه‌ی آن می‌آید. رفتاری که سنت‌گرایان ترجیح می‌دهند با الصلات انجام دهند دقیقاً به این ترتیب است:

نماز: رَوَندی از شستن، ایستادن، خواندن آیات قرآن، خم شدن، برخاک افتادن و نشستن که در ساعات مقرر و به تعداد رکعت مقرر هر روز انجام می‌شود.

و سنت‌گرایان از این نسخه کاملاً خرسند هستند، به جز مواردی که برای او مشکلاتی ایجاد می‌کند — و مشکلات بسیاری ایجاد می‌کند.

اما آن‌ها تمایل دارند ذهن انگلیسی‌زبانان را به مواردی که این ارزش به نفع آن‌هاست متمرکز کنند و انگلیسی‌زبانان را به سمتی می‌برند تا آن‌ها اینطور فکر کنند که حرف تعریف (در عربی *ال*) همان کاربردی را در عربی دارد که در انگلیسی دارد (یعنی نشانه‌ی خاص بودن). البته، غالباً در عربی این معنا را دارد. اما سنت‌گرایان از گفتن این موضوع به انگلیسی‌زبانان خودداری می‌کنند که اسم‌های جنس و انتزاعی نیز می‌توانند مستلزم داشتن حرف تعریف در زبان عربی باشند (و نمونه‌های زیادی در قرآن از هر دو وجود دارد که همه‌ی مترجمان — از جمله سنت‌گرایان — بر این اساس ترجمه می‌کنند).

در آیه‌ی ۲:۴۵، در هر دو مورد، اسم با حرف تعریف آمده است: *الصبر (صبر) و الصلات*. و — مهمتر از همه — قرآن این کلمات را با یک فعل واحد به هم پیوند می‌دهد. و این واقعیت، برخورد سنت‌گرایان با الصلات به عنوان یک اسم خاص را محکوم می‌کند.

واژه‌ی عربی *الصبر (صبر)* یک اسم خاص نیست. ما می‌دانیم — و سنت‌گرایان آن را رد نمی‌کنند — که *الصبر* به معنای *صبر* یا مترادف آن است. سؤال این است که آیا منظور ما از *صبر* به عنوان یک اسم انتزاعی محض (یعنی کیفیت انتزاعی *صبر* به طور کلی) است یا *صبر* به عنوان یک اسم جنس (یعنی به عنوان اسمی که با استفاده از حالت مفرد به تمام اعضای یک گروه اشاره می‌کند)؛ اما هر کدام را که بپذیریم، برای این حقیقت که الصلات نیز باید یکی از این دو حالت باشد فرقی نمی‌کند. یعنی باید در همان سمتِ سمتِ خطِ فرضی | *الصبر* قرار گیرد.

^۶ The Sursum Corda – گفتگوی آغازین قبل از دعای عشای ربانی

^۷ The sanctus and benedictus – دو سرود روحانی

^۸ The Anamnesis – جشن یادبود

^۹ Epiclesis – دعای روح القدس

^{۱۰} The Prayer of Humble Access – دعای قبل از تقسیم نان و شراب

^{۱۱} The Agnus Dei – فراخوانی در مراسم کلیسا به معنی «تیره‌ی خدا»

آدم در هر شرایطی که باشد، یا صبر دارد یا ندارد. و گرچه این درست است که در برخی موارد ممکن است یک مرد با دندان قروچه و مشت کردن دستش، شکیبایی از خود نشان دهد، اما این بدان معنا نیست که دندان قروچه یا مشت کردن دست صبر را تعریف می‌کند. مردی که این دو نشانه را در مواقع خاصی نشان می‌دهد، در حال صبر کردن نیست، بلکه شاید دچار حمله‌ی عصبی شده است.

اگر سنت‌گرایان در ارزش پیش‌فرض خودشان برای «الصلات» ثابت قدم باشند، این مسئله منجر به عدم تطابق نوع‌های مختلف اسم‌ها می‌شود (در این مورد، یک اسم انتزاعی با یک اسم خاص). با وجود اینکه این عدم تطابق فوراً آشکار نمی‌شود، با این حال، هنگامی که یک عدم تطابق مشابه را به یکی از مثال‌های قبلی خود اعمال کنیم، واضح تر می‌شود:

به عنوان یک ریاضیدان انگلیسی، او از تفکر منطقی [انتزاعی] و جشن عشاى ربانى [خاص] استفاده می‌کند.

در اینجا یک گسست آشکار بین این دو مفعول وجود دارد، گسستی که هر چقدر شخصی موشکافانه‌تر به معنای فعل بنگرد، آن گسست متمایزتر می‌شود.

آنچه سنت‌گرایان عملاً انجام می‌دهند، هم استفاده و هم امتناع از استفاده از ارزشی انتزاعی برای الصلات (یعنی نماز به‌عنوان یک مفهوم کلی) است، در جاهایی که به نفع اوست (و در مواردی مانند آن مورد در ۲:۴۵، او هیچ جایگزینی ندارد، زیرا دستان او توسط منطق بسته شده، منطقی که توسط فعلی که به تنهایی دو مفعول را می‌گیرد بوجود آمده است).

ما بر اساس علم تفسیر مبتنی بر متن عمل می‌کنیم. بر این اساس، برای پالایش درک خود، به متن گسترده‌تری در قرآن نگاه می‌کنیم. ما در می‌یابیم که الصبر تنها چهار بار در قرآن آمده است و در هر یک از این چهار مورد، با اسم دومی، به عنوان مفعول یک فعل، ترکیب شده است، یا مستقیماً (در جایی که فقط یک فعل وجود دارد) یا به طور مؤثر (جایی که همان فعل تکرار می‌شود).

بنابراین، علاوه بر ۲:۴۵ در بالا، موارد زیر را پیدا می‌کنیم.

۱۵۳ ای شمایی که به هشدار توجه می‌کنید: از صبر و الصلات یاری بجوید؛ پروردگار با صبوران است.
(۲:۱۵۳)

۱۷ پس بودن در میان کسانی که به هشدار توجه می‌کنند، و همدیگر را به صبر مشاوره می‌دهند، و همدیگر را به رحم مشاوره می‌دهند.
(۹۰:۱۷)

۲ انسان در زیان است،
۳ مگر آن‌هایی که به هشدار توجه می‌کنند و اعمال نیک انجام می‌دهند، و همدیگر را به حقیقت مشاوره می‌دهند،
و همدیگر را به صبر مشاوره می‌دهند.
(۱۰۳:۲ - ۱۰۳:۳)

اگر شخصی، خود هر چهار آیه و نیز پس‌زمینه‌ی متن گسترده‌تر موجود را در نظر بگیرد (به ویژه ۲:۱۵۳ - ۲:۱۵۷، ۹۰:۱۱ - ۹۰:۱۷)، می‌توان استدلال کرد که منظور، عمل صبر است (یعنی به عنوان یک اسم جنس؛ یعنی: یک عمل صبر که نشان‌دهنده‌ی موارد مشابه است)، و نه صبر به عنوان یک مفهوم انتزاعی. تایید این موضوع ممکن است در ۱۰۳:۳ یافت شود که صریحاً به اعمال (اعمال نیک) می‌پردازد، در حالی که پس‌زمینه‌ی متن گسترده‌تر در ۹۰:۱۱ - ۹۰:۱۷ روشن می‌کند که هم صبر و هم رَحْم کاربردهای عملی در دنیای واقعی دارند. اما چه به عنوان یک اسم جنس یا یک اسم انتزاعی خوانده شود، واقعیت این است که این اسم بدون ابهام در سمت انتزاعی و جنس خط فرضی | قرار دارد.

با توجه به اینکه الصبر توسط فعل واحدی در ۲:۴۵ با الصلات ترکیب می‌شود، الصلات نیز باید در همان سمت خط فرضی | باشد.

نتیجه این است که صحبت از یک تعریف واحد و قابل شناخت از الصلات به همان اندازه غیرمنطقی است که ادعا کنیم مشخصات دقیق آن کامپیوتری که جامعه را متحول کرده است را می‌دانیم یا مشخصه‌ی واحد و شناخته شده‌ی جهانی و قابل اجرا از صبر که برای همه‌ی موقعیت‌ها مناسب است را می‌شناسیم.

در نهایت، از آنجایی که *الصَّلَات* و *الزَّكَاة* خود با یک فعل واحد ترکیب می‌شوند، *الزَّكَاة* نیز باید یا یک اسم جنس یا انتزاعی باشد (و بنابراین، صحبت از یک ارزش واحد و مطلق برای *الزَّكَاة* به خاطر همان دلایلی که برای *الصَّلَات* وجود دارد شکست می‌خورد). دو مکان که این اتفاق رخ می‌دهد عبارتند از:

۳۱ "و هر جا که باشم مرا [عیسی] برکت داده، و تا زمانی که زنده هستم مرا به *الصَّلَات* و *الزَّكَاة* سفارش کرده—
(۱۹:۳۱)

۵۵ او [اسماعیل] به مردم خود *الصَّلَات* و *الزَّكَاة* را سفارش کرد، و در نظر پروردگار پسندیده بود.
(۱۹:۵۵)

حالت جمع امری فعل

اکنون به فعلی می‌پردازیم که در حالت جمع امری در قسمت اول عبارت «*الصَّلَات* را *بِرِبَادَارِید* و *الزَّكَاة* را عرضه کنید» وجود دارد. (أَقِیْمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ)

خارج از مثال‌هایی که *الصَّلَات* را به عنوان مفعول به کاربردند، همان شکلی امری فعلی «*بِرِبَادَارِید*» (أَقِیْمُوا) فقط در چهار جا یافت می‌شود (۷:۲۹، ۱۳:۴۲، ۹:۵۵، ۲:۶۵). این موارد در زیر (با پس‌زمینه‌ی متن اضافی در صورت نیاز) فهرست شده است:

۲۸ و وقتی آن‌ها مُتْرَكِبِ بی‌اخلاقی جنسی می‌شوند، می‌گویند: "ما دیدیم که پدرانمان آن کار را انجام می‌دهند،" و: "پروردگار ما را به آن سفارش کرد." بگو: "پروردگار بی‌اخلاقی جنسی را سفارش نمی‌کند؛ آیا آنچه را نمی‌دانید به پروردگار نسبت می‌دهید؟"

۲۹ بگو: "فرمانروای من سفارش به عدالت کرده است. روی خود را در هر محل عبادتی *بِرِبَادَارِید*، و او را صدا بزنید، در دین خود برای او صادق باشید؛ همان گونه که او شما را خلق کرد، پس باز خواهید گشت."

۳۰ او گروهی را هدایت کرد، و بر گروهی گمراهی وجود داشت به جهت آن‌ها شیطان‌ها را به جای پروردگار به عنوان حامی برگرفتند، و فکر می‌کنند که هدایت شده‌اند.
(۷:۲۸ - ۷:۳۰)

مترجم اهل سنت، محمد آسَد، یادداشتی را در مورد آیه ۷:۲۹ ارائه می‌کند که اینطور شروع می‌شود:

عبارت *وَجْهٌ* (تحت *الْفِطْرَةِ*: صورت) که در اینجا آورده شده است، اغلب به معنای انتزاعی، برای نشان دادن تمام وجود یا تمام توجه یک شخص به کار می‌رود - به عنوان مثال، در عبارت «*أَسْلَمْتُ وَجْهِي لِلَّهِ*»، «من تمام وجودم را تسلیم پروردگار کرده‌ام» (۳:۲۰) [...]

من به طور کلی با آسَد موافقم، اما روشنی و صداقت او حاکی از موضع سنت‌گرایی نیست. در ترجمه‌ی خود من، دو یادداشتی که در مورد این موضوع نوشته‌ام، به شرح زیر است:

به عربی: اقامه. هر جا که این فعل با *الصَّلَات* به عنوان مفعول می‌آید، سنت‌گرایان می‌گویند این به معنای *بِرِبَادَارِید* یا اقامه‌ی نماز [پنجگانه روزانه] است (برنامه‌ی روزانه‌ای که در هیچ کجای قرآن یافت نمی‌شود). در اینجا این فعل *وَجْهٌ* (صورت یا سیمای شما) را به عنوان مفعول می‌گیرد. اکنون که سنت‌گرایان به معنایی کاملاً متفاوت برای این فعل نیاز دارند، فعل به شکل مورد نیاز تبدیل می‌شود. مثلاً ترجمه‌ی «*الهلالي و خان*» در اینجا آمده است: در هر مکان عبادت باید فقط به سمت او باشید (یعنی جز خدا را نپرستید و رو به سوی قبله کنید، یعنی کعبه و مکه، موقعی که نیایش می‌کنید). یک قرآن‌پژوه جدی باید درک کند که این نوع تبلیغ ساختگی، برخورد عادی سنت‌گرایان با قرآن است: کار آن‌ها تحمیل دین خود بر متن قرآن است، بدون اینکه به این کار داشته باشند که کلمات، چه می‌گویند یا چه معنایی دارند. علاوه بر این، اگر فردی برای مثال آیه‌ی ۷:۳۱ را لحاظ کند، آیه‌ای که از مسجد استفاده کرده و مخاطب آن، همه‌ی مردم دنیا است، ارزش منتسب به فرقه‌ی آن‌ها برای کلمه‌ی *مَسْجِد* فرو می‌پاشد.

به عربی: *وَجْهٌ، صورت، سیما، شخصیت، خود واقعی*. من ترکیب «برپاداشتن سیما یک شخص» را اینگونه معنی کردم: به معنی اینکه شخصی (بتواند) سر خود را بلند بالا نگه دارد. پس زمینه‌ی متنی که قبل از آن آمده کلید اصلی است: با پاک ماندن از نظر جنسی، رعایت عدل (که به معنای راستی و ثبات با اعتقادات درونی از یک سو، و ایمان تنها به خدا از سوی دیگر — رجوع کنید به آیه ۱۸:۳ و یادداشت مربوطه^{۱۲}) یک فرد ممکن است به طریق ثمربخشی در نیایش و پرستش در حضور خدا حاضر شود. بدون پاکی جنسی، آن امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل است که همه‌ی نظام‌های شیطانی رابطه‌ی جنسی نامشروع را به عنوان فضیلت تبلیغ می‌کنند.

خواه شخصی با استدلال عمیق‌تر من در مورد این موضوع موافق باشد یا نه، واقعیت این است که مطالعه‌ی بی‌طرفانه‌ی متن، از آنچه من و آسَد، هر دو به آن معتقدیم، پشتیبانی می‌کند: اینکه کلمه‌ی *سیما* (یا *چهره*) در اینجا در معنای انتزاعی به کار رفته است.

اکنون به دومین مثال از شکل امری فعلی «برپاداشتن» می‌پردازیم که این بخش از بحث ما را شامل می‌شود.

۱۳ او از دین بر شما مقرر کرده است: آنچه نوح را به آن سفارش کرده، و آنچه بر تو نازل کردیم، و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم: "دین را برپادارید، و در آن تفرقه نیندازید." آنچه تو بت پرستان را به آن دعوت می‌کنی برای آن‌ها سخت است. پروردگار برای خود آنکه را می‌خواهد انتخاب می‌کند، و هرآنکه با توبه برمیگردد را به سوی خودش هدایت می‌کند.
(۴۲:۱۳)

با اینکه سنت‌گرایان در اینجا ادعا می‌کنند که یک دین یا آموزه‌ی واحد، برای کسانی که نامشان در این آیه ذکر شد، نازل شده است، اما اگر کسی به کلمه‌ای که در بالا «دین» ترجمه شده، جزئی بودن را که سنت‌گرایان به آن نیاز دارند را اعمال کند، نشان داده شد که این ادعا اشتباه است. مذهب سنت‌گرایان مستلزم ذکر محمد به عنوان بخشی از بیانیه‌ی آغازین خود (شهادتین) است (بیانیه‌ای که هیچ جایی در قرآن یافت نمی‌شود)، و چیزی که کسانی که در بالا ذکر شده‌اند و قبل از محمد بودند احتمالاً نمی‌توانستند بیان کنند. ستون‌های باقی‌مانده‌ی مذهب سنت‌گرایان نیز به محض اعمال منطق سختگیرانه‌ی مشابه، یا متزلزل می‌شوند یا فرو می‌ریزند. تنها گزینه‌ی باقی‌مانده این است که این کلمه «دین» در این آیه به صورت جنس استفاده شده است. دو نمونه‌ی نهایی باقی‌مانده در لیست ما به شرح زیر است:

۹ و وزن را با عدالت برپادارید، و در اندازه مکاهید.
(۵۵:۹)

۲ و وقتی آن‌ها به مدت معلوم خود رسیدند، آنطور که شایسته است آن‌ها را نگه دارید، یا آنطور که شایسته است آن‌ها را رها کنید. و دو مرد عادل را از میان خود برای شاهد بودن فراخوانید؛ و شهادت را برای پروردگار برپادارید. اینگونه نصیحت می‌شود هرآنکه به پروردگار و روز آخر ایمان دارد؛ و هرآنکه در ترسی آینده‌نگرانه از پروردگار است، پروردگار برای او راهی به بیرون باز خواهد کرد،
(۶۵:۲)

ممکن نیست که وزن و شهادت در آیات بالا بتوانند اسم‌های خاص باشند (یعنی ارزش‌های شناخته شده‌ی عینی که تغییر نمی‌کنند، این همان چیزی است که سنت‌گرایان برای *الصلوات* و *الزکات* نیاز دارند). واضح است که وزن و شهادت هر دو ارزش‌های جنس هستند — یعنی ارزش‌هایی که ویژگی‌های آن‌ها به پس‌زمینه‌ی متن منحصر بفرد خود بستگی دارد — و خود سنت‌گرایان هم با آن‌ها همین‌طور برخورد می‌کنند.

پس بحث ما این است که در هر موردی فرای آن عبارت اصلی (*أَقِمْوُا الصَّلَاةَ*) که بستر این بحث را تشکیل می‌دهد، جمع امری فعلی برپاداشتن (عربی: *اقیمو*) یک مفعول جنس یا انتزاعی می‌گیرد (و در یک مورد از آن سه مورد، آن مفعول با یک حرف تعریف آمده بود)؛ به همین ترتیب، عبارت *الصلوات* به معنای تکلیف یا امر در قالب جنس است، و دستور برپاداشتن تکلیف از نظر نوع

^{۱۲} *الْقِسْطُ* — عدالت، درستکاری، صحت عمل یا راستی. در اینجا، با استفاده از این کلمه، *الْقِسْطُ* به این حقیقت مربوط می‌شود که به جز او خدای دیگری وجود ندارد. خداوند شهادت می‌دهد، و فرشتگان و مردی که به این حقیقت واقف هستند نیز شهادت می‌دهند. من *الْقِسْطُ* را در سرتاسر قرآن «عدالت» ترجمه کرده‌ام. مجموعه‌ی کامل این عبارت در آیات زیر پیدا می‌شوند: ۲:۱۸، ۳:۲۱، ۴:۱۲۷، ۴:۱۳۵، ۵:۸، ۵:۴۲، ۵:۱۵۲، ۶:۲۹، ۷:۴، ۱۰:۴۷، ۱۰:۵۴، ۱۱:۸۵، ۲۱:۴۷، ۵۵:۹، ۵۷:۲۵

با دستوراتِ مربوط به وزن و شهادت قابل مقایسه است: یعنی اشاره به مصادیق کلی (جنس) یا مواردی که بر اساس پس‌زمینه‌ی متن شناخته می‌شود.

برخوردِ سراسریِ سنت‌گرایان در متن با الصلات

ما به اختصار، ماهیتِ مشکلی که سنت‌گرایان، با برخوردشان با کلمه‌ی الصلات، برای خود و کسانی که توسط آن‌ها هدایت می‌شوند، بوجود می‌آورند را، خلاصه می‌کنیم.

همان‌گونه که دیدیم، عموماً منظور آن‌ها از این عبارت، دستورِ دقیقی از شستن، ایستادن، خم‌شدن، به‌خاک‌افتادن و نشستن است. و در حالی که سنت‌گرایان همیشه اسم را (در زبانِ انگلیسی) با حروف بزرگ نمی‌نویسند، الصلات را به طور پیش‌فرض به‌عنوان اسم خاص، یعنی نماز (the Prayer) در نظر می‌گیرند. مانند کوه اورست (Mount Everest)، منظور آن‌ها از نماز کاریست که به عنوان یک چیزِ مجزا، معلوم و به رسمیت شناخته شده است.

دوگانگی و ابهامِ ذاتی در ارائه‌ی سنت‌گرایان از این عبارت با این واقعیت تشدید می‌شود که نماز برای انگلیسی‌زبانان یک مفهوم انتزاعی و نه عینی است، و ترجمه‌هایی که از نماز استفاده می‌کنند موفق می‌شوند ترکیبِ نوع‌های مختلفِ اسم (عام، خاص، جنس، انتزاعی) را از توجه خواننده‌ی غیرِ متخصص خارج کنند.

اما سنت‌گرایان در برخورد با این واژه بسیار متناقض عمل می‌کنند. دامنه‌ی ارزش‌هایی که آن‌ها برای «صلوات» و جمع آن «صلوات» اعمال می‌کنند شامل موارد زیر است:

- پیش فرض: مناسک اسلامی (اسم خاص)
- نیایش به طور کلی (اسم انتزاعی)
- نیایش یهودیان (اسم خاص)
- دعای خیر — معمولاً: صلوات فرستاده شده توسط مؤمن بر فرستاده‌ی الهی (مُرده) (اسم انتزاعی)
- دعای خیر — از طرفِ خدا نسبت به مردم (اسم انتزاعی)
- کنیسه‌ها (اسم عام)

این ادعا را می‌توان با استفاده از یک تطبیق‌نامه یا کشف‌اللغاتِ زبان‌شناسی جامع قرآن تأیید کرد. یک ابزار آنلاین با این ماهیت در corpus.quran.com یافت می‌شود.

یک دست و یک دستکش دارای تطبیقی هستند که یک پا و همان دستکش به سادگی از آن بی‌بهره است، صرف‌نظر از اینکه چگونه یک فرد به آن فشار می‌آورد. و آنچه سنت‌گرایان ارائه می‌کنند با هم تطبیق ندارند؛ نه از نظر معنای کلمه و نه از نظر نوع اسم. آن‌ها مجبور هستند، ارزش‌های متعددی را برای صلوات اتخاذ کنند و از هر دو طرفِ خطِ فرضی | که در بالا شناسایی کردیم، استفاده کنند، زیرا تنشِ ایجاد شده توسط پس‌زمینه‌ی متنِ اطرافِ این کلمه در مکان‌های خاصی به قدری زیاد است که آن‌ها نمی‌توانند ترجمه‌ی آیه را بی‌طرفانه به اتمام برسانند.

اگر «تکلیف» را به عنوان یک اسمِ جنس در همه‌ی موارد در متن قرآن آزمایش کنیم، در همه‌ی موارد مناسب است. هیچ همپوشانی یا مثال نامشخصی وجود ندارد. صلوات فرستاده شده بر یک پیامبر مُرده، کنیسه‌های یهودی، و همه‌ی راه‌حل‌های دیگری که سنت‌گرایان باید به آن‌ها متوسل شوند، از بین می‌رود. خواندن در سرتاسر آن مثال‌ها روان می‌شود و بدون مشکل است، از جمله در مواردی مانند ۹:۸۴، ۹:۱۰۳، ۱۱:۸۷، ۱۹:۵۹، ۲۴:۴۱، ۳۳:۴۳، ۳۳:۵۶، ۳۵:۱۸ و ۵۸:۱۳.

نکته‌ی مهم این است که هیچ نیازی به پَرش از یک طرف به سمت دیگرِ خطِ فرضی | بین انواع اسم وجود ندارد.

عبادت

از آنجایی که عبادت همان ارزشی است که سنت‌گرایان در تمام مثال‌ها سعی می‌کنند به *الصلوات* وصل کنند، انسان وادار می‌شود کمی در مورد این عبادت رسمی صحبت کند.

در قرآن مواردی وجود دارد که عبادت را در چهارچوب *الصلوات* (تکلیف) بیان می‌کند. بدیهی است که عبادت برعهده‌ی پیام‌آور خدا بود، همان‌گونه که بر دوشِ همه‌ی مردانِ خدا بود. اگر به صورتِ جدی به دنبالِ خدا باشیم، عبادت را نیز تکلیفی بر دوش خودمان قرار می‌دهیم.

ولی ادعای اینکه *الصلوات* در تمام مثال‌ها عبادت است مانند آن است که میوه را در هر حال پرتقال بدانیم. یقیناً پرتقال میوه است، اما همه‌ی میوه‌ها پرتقال نیستند و رفتار با آن‌ها، به گونه‌ای که این طور است، سفسطه است.

تمام مثال‌های داخلِ متن در یادداشت‌ها در کتاب «قرآن: وحی کامل» موجود است.

منابع

صَلَّه

۸۷:۱۵	۷۵:۳۱	۳۳:۵۶	۳۳:۵۶	۳۳:۴۳	۹:۱۰۳	۹:۸۴	۴:۱۰۲	۴:۱۰۲	۳:۳۹
								۱۰۸:۲	۹۶:۱۰

مُصَلِّينَ

۱۰۷:۴	۷۴:۴۳	۷۰:۲۲
-------	-------	-------

صَلْوَة

۲:۲۳۸	۲:۲۳۸	۲:۱۷۷	۲:۱۵۷	۲:۱۵۳	۲:۱۱۰	۲:۸۳	۲:۴۵	۲:۴۳	۲:۳
۴:۱۶۲	۴:۱۴۲	۴:۱۰۳	۴:۱۰۳	۴:۱۰۳	۴:۱۰۲	۴:۱۰۱	۴:۷۷	۴:۴۳	۲:۲۷۷
۷:۱۷۰	۶:۱۶۲	۶:۹۲	۶:۷۲	۵:۱۰۶	۵:۹۱	۵:۵۸	۵:۵۵	۵:۱۲	۵:۶
۱۰:۸۷	۹:۱۰۳	۹:۹۹	۹:۷۱	۹:۵۴	۹:۱۸	۹:۱۱	۹:۵	۸:۳۵	۸:۳
۱۹:۵۵	۱۹:۳۱	۱۷:۱۱۰	۱۷:۷۸	۱۴:۴۰	۱۴:۳۷	۱۴:۳۱	۱۳:۲۲	۱۱:۱۱۴	۱۱:۸۷
۲۳:۹	۲۳:۲	۲۲:۷۸	۲۲:۴۱	۲۲:۴۰	۲۲:۳۵	۲۱:۷۳	۲۰:۱۳۲	۲۰:۱۴	۱۹:۵۹
۳۱:۴	۳۰:۳۱	۲۹:۴۵	۲۹:۴۵	۲۷:۳	۲۴:۵۸	۲۴:۵۸	۲۴:۵۶	۲۴:۴۱	۲۴:۳۷
۷۰:۳۴	۷۰:۲۳	۶۲:۱۰	۶۲:۹	۵۸:۱۳	۴۲:۳۸	۳۵:۲۹	۳۵:۱۸	۳۳:۳۳	۳۱:۱۷
							۱۰۷:۵	۹۸:۵	۷۳:۲۰

مُصَلِّي

۲:۱۲۵

کنکاشِ الزکات

استدلال من به طور خلاصه چنین است:

- سنت‌گرایان با *الزکات* مانند یک اسم خاص برخورد می‌کنند، در حالی که، به خاطر دلایلی که در بالا به آن‌ها پرداختیم، حقیقتاً نمی‌تواند یک اسم خاص باشد؛ الزکات یک اسم جنس است؛
- اینکه، دستور به بنی اسرائیل در قرآن برای عرضه‌ی *الزکات* مربوط به زیرمجموعه‌ای از احکام کلی آن‌هاست (یعنی احکامی که به پرداخت‌ها می‌پردازند) و باید انتظار ارزشی مشابهی برای *الزکات* در پس‌زمینه‌ی متن قرآن داشته باشیم؛

۳. و اینکه، فعلِ قسمتِ دوم این عبارت امری (ءَأْتُوا) که مبنای استدلال ما را تشکیل می‌دهد—الصلوات را برپادارید و الزکات را عرضه کنید (أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَأْتُوا الزَّكَاةَ)—نشانه‌ی لازم برای ارائه‌ی آنچه الزکات در پس‌زمینه‌ی متن قرآن شامل می‌شود را فراهم می‌کند.

مارک شکوسین^{۱۳}، اقتصاددان آمریکایی گفته است:

مالیات بهایی است که ما به علتِ ناکامی در ساختنِ یک جامعه‌ی متمدن می‌پردازیم. هر چه سطح مالیات بالاتر باشد، شکست بیشتر است. یک دولت استبدادی، که به صورتِ متمرکز برنامه‌ریزی شده، نشان دهنده‌ی یک شکستِ کامل برای جهانِ متمدن است، در حالی که یک جامعه‌ی کاملاً داوطلبانه نشان‌دهنده‌ی موفقیتِ اساسی آن است.

من با گفته‌ی شکوسین موافقم. و این از این جهت جالب است که تنها پس‌زمینه‌های متنی که قرآن حساب‌های (کسری‌ها) خاصی را برای ایمان‌آوردگان، برای واگذاری ذکر می‌کند، مربوط به قانون ارث (مخصوصاً ثروتی که، پس از هر بدهی یا وصیت، باقی می‌ماند) و غنائم جنگی است. علیرغم این که قرآن مکرراً ایمان‌آوردگان را به انفاق دعوت می‌کند، در هیچ موردی، خارج از موارد ذکر شده، مقدار معینی ذکر نشده است؛ به وضوح هیچ اصلی از مالیات در قرآن وجود ندارد.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، سنت‌گرایان فقدان جزئیات مرتبط با الزکات را به عنوان نشانه‌ای برای وارد کردن ارزشی از کتاب‌های دیگری در نظر گرفته‌اند. اما ارزشی که آن‌ها وارد می‌کنند، با توجه به سطح جزئیاتی که برای آن اعمال می‌کنند، یک اسم خاص است، و ما می‌دانیم که ارزش الزکات به عنوان یک اسم خاص در کتابی که سنت‌گرایان به عنوان کتاب مقدس خود ادعا می‌کنند، پایدار نیست. علاوه بر این، ارزش آن‌ها با کتابی الهی، که آشکارا از ترسیم مبلغی که ایمان‌آوردگان باید خرج کنند، اجتناب می‌کند، منافات دارد (۲:۲۱۵ و ۲:۲۱۹ را در نظر بگیرید).

۲۱۵ آن‌ها از تو در مورد آنچه باید هزینه کنند می‌پرسند. بگو: "هر آن چیز نیکویی که برای پدر و مادر و خویشاوندان، و یتیمان، و نیازمندان، و در راه‌ماندگان هزینه می‌کنید، و هر آنچه از خیر که انجام می‌دهید، پروردگار آن را می‌داند."
(۲:۲۱۵)

۲۱۹ آن‌ها از تو در مورد شراب و بازی‌های شانس می‌پرسند. بگو: "در هر دو گناهی بزرگ است، و منافی برای مردم؛ ولی گناهشان از منافعشان بیشتر است." و آن‌ها از تو می‌پرسند که چه باید هزینه کنند. بگو: "مازاد." اینگونه پروردگار دلایل قاطع را برای شما روشن می‌کند، که ببیندیشید،
(۲:۲۱۹)

قانون کلی خارج از زمینه‌های متن بسیار خاص این است که مردم باید، آنچه را که خرج می‌کنند، انتخاب کنند. یعنی هزینه کردن داوطلبانه و با توافق است.

اما هزینه کردن داوطلبانه با میل سنت‌گرایان نیست. آن‌ها نیاز دارند که الزکات یک مالیات باشد. و در حالی که سنت‌گرایان وانمود می‌کنند که ارزش آن‌ها برای الزکات مالیات نیست، این یک فریب است. درصد ثابتی از ثروت یک شخص که توسط حکومتی استخراج می‌شود یک مالیات است، صرف نظر از اینکه چقدر این انتقال ثروت در مذهب مشخص نباشد.

این مالیات سنگ بنای مذهب سنت‌گرایان است. اما ارزش دقیقی که او به آن نسبت می‌دهد در تعدادی از موارد شکست می‌خورد. به عنوان نمونه موارد زیر را در نظر خواهیم گرفت:

۶ بگو: "من تنها بشری مانند شما هستم. به من وحی شد که پروردگار شما یک خدا است. پس راهی راست به سوی او اتخاذ کنید، و از او درخواستِ آمرزش کنید" و وای بر بت‌پرستان:
۷ کسانی که الزکات را عرضه نمی‌کنند، و منکر آخرت هستند.
(۴۱:۷ - ۴۱:۶)

این که بت پرستان آخرت را انکار می کنند را تجربه ثابت کرده؛ اما بت پرستان در هیچ زمانی، تا آنجایی که من می دانم، از مالیات مصون نبوده اند. و بت پرستان نه تنها در حال حاضر مالیات می پردازند، بلکه اندازه مالیاتی که می پردازند بسیار بیشتر است از آنچه سنت گرایان تحت پوشش دین خود تحمیل کرده اند.

(مطلب از ویکیپدیای انگلیسی، اضافه شده توسط مترجم: امروزه، در بیشتر کشورهای اسلامی، مشارکت در زکات داوطلبانه است، در حالی که در لیبی، مالزی، پاکستان، عربستان، سودان و یمن زکات جزء دستورات است و توسط دولت جمع آوری می شود (تاریخ مطلب ۲۰۱۵) شیعه ها بر خلاف سنی ها، زکات را از قدیم به عنوان عملی شخصی تلقی می کردند، و زکات را به جای اینکه به ماموری که توسط دولت انتخاب شده پرداخت کنند، به مامور جمع آوری که توسط یک امام مشخص شده، پرداخت می کنند، اما پرداخت آن برای شیعه ها همانند سنی ها واجب است.)

ما در ادامه، آن بخش هایی از قرآن را شناسایی می کنیم که در آن ها، آنچه تشکیل دهنده *الزکات* برای پیروان این کتاب آسمانی است، مشخص شده است و نشان می دهیم که *الزکات*، همان طور که قرآن می گوید، چیزی است که بت پرستان مشخصاً آن را نمی پردازند.

فرزندان اسرائیل و تورات

همانطور که در بالا دیدیم، قرآن بنی اسرائیل را، به وسیله همان امر کلی که ما به عنوان بستر تحلیل خود برمی گیریم، به عرضی *الزکات* دستور می دهد:

۴۳ و الصلوات را برپادارید، و الزکات را عرضه کنید، و همراه با فروتنان فروتن باشید.
(۲:۴۳)

فعلی که *الزکات* را به عنوان مفعول می گیرد، «ءاتوا» است و به معنای عرضه کردن، پرداختن، دادن. اینها معانی صریح این فعل است و هر جا که در قرآن مفعولی مستقیم بگیرد به این معنا به کار رفته است. سوال فقط مربوط به این است که فرد باید چه چیزی بپردازد.

در فهرست ۶۱۳ میتصوا از ابن میمون که از تورات گردآوری شده است، می توان زیرمجموعه ای از آنچه که باید خرج کرد را شناسایی کرد. بیست و سه میتصوا وجود دارد که به عنوان مثال در دسته ی ترومه، عشریه و مالیات قرار می گیرند، و موارد متعدد دیگر به رفتار با فقرا و کارهای تجاری مربوط می شود. بنابراین، اگر کسی از تورات پیروی کند و بخواهد بداند که چه چیزی باید بپردازد، باید فهرست میتصواها را بخواند، و ببیند که کدام بخش از آنچه می خواند، ممکن است امروز اعمال شود.

فعل ءاتوا و ارزش الزکات

مانند تورات، بخشی از مجموع الزامات قانونی قرآن (نسبتاً کم) به پرداختها مربوط می شود.

مجدداً، فعلی که در عبارت اصلی ما *الزکات* را به عنوان مفعول می گیرد، *ءاتوا* (عرضه کردن، پرداخت کردن، دادن) است. و، مجدداً، این سوال فقط به این موضوع مربوط می شود که باید چه چیزی را پرداخت کرد.

ما از فُرمی که در آن این فعل را در عبارت اصلی خود می یابیم، استفاده خواهیم کرد تا منظور از *الزکات* را برای پیروان قرآن مشخص کنیم.

فُرم مُذکر امری جمع فعل *ءاتوا* یازده بار خارج از عبارت «الصلوات را برپادارید و الزکات را عرضه کنید» آورده شده است. (أَقِمْوْا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ—در این آیه ها یافت می شود: ۲:۴۳، ۲:۸۳، ۲:۱۱۰، ۴:۷۷، ۲۲:۷۸، ۲۴:۵۶، ۵۸:۱۳، ۷۳:۲۰) قبل از بررسی معنی آن ها، همه ی یازده مورد را در زیر فهرست می کنیم.

۲ و اموال یتیمان را به آن ها بدهید؛ و نه مال بد را با مال خوب عوض کنید، نه اموال آن ها را همراه اموال خود بخورید؛ آن عمل ناشایست بزرگی است.
(۴:۲)

۴ و مهریه‌ی زنان را به عنوان هدیه با رضایت به آن‌ها بدهید؛ اما اگر آن‌ها به میلِ خودشان بخشی از آن را به شما بخشیدند، پس آن را با رضایت و لذت مصرف کنید. (۴:۴)

۲۴ و زنان شوهردار به جز زنی که صاحب او هستید. کتاب پروردگار است که بر شما مقرر شده. اما برای شما هر آنچه خارج از آن باشد مجاز است، اگر بوسیله‌ی اموال خود با پاکدامنی جستجو کنید و زناکار نباشید. و هر آنچه که از آن زنان لذت می‌برید: پاداششان را به عنوان وظیفه‌ای به آن‌ها بدهید. و خطایی بر شما نیست در آنچه بعد از انجام آن وظیفه با توافقی دوطرفه انجام می‌دهید؛ پروردگار مطلع و حکیم است. (۴:۲۴)

۲۵ هر شخصی از شما که امکان ازدواج با زنانِ آزادِ ایمان آورده را ندارد، پس از کنیزانِ ایمان آورده که صاحب هستید؛ و پروردگار به بهترین وجه از ایمان شما آگاه است. شما از یکدیگر هستید، پس با اجازه‌ی قومشان با آن‌ها ازدواج کنید؛ و پاداششان را به طور شایسته به آن‌ها بدهید، باید پاکدامن باشند و نه زناکار، نه دوستانِ پنهانی بگیرند. اما وقتی در پیوند زناشویی هستند، سپس اگر مرتکب بی‌اخلاقی جنسی شوند: بر آن‌ها نیمی از تنبیهی است که برای زنان آزاد مقرر شده؛ این برای شخصی از شماست که از به گناه افتادن می‌ترسد. و بهترین کار برای شما این است که صبور باشید؛ و پروردگار آمرزنده و بخشنده است. (۴:۲۵)

۳۳ و برای هر آنچه پدرها و مادرها و خویشاوندان بجا می‌گذارند وراثت تعیین کرده‌ایم؛ و با کسانی که با آن‌ها وارد قراردادی شدید: سهم آن‌ها را بدهید؛ پروردگار شاهد همه چیز است. (۴:۳۳)

۱۴۱ و اوست که باغ‌هایی را بوجود می‌آورد، با داریست و بدون داریست، و نخلی خرما، و کشتزارهایی با میوه‌های متفاوت، و زیتون و انار، شبیه به یکدیگر اما متفاوت. وقتی میوه داد از میوه‌های آن بخورید، و در روز برداشت محصول حق آن را بدهید؛ و اسراف نکنید، او اسرافکاران را دوست ندارد. (۶:۱۴۱)

۹۴ آن‌ها گفتند: "ای ذالقرنین: یا جوج و ماجوج در زمین فساد می‌کنند؛ امکان دارد که دستمزدی را برای تو تعیین کنیم که سدی را میان ما و آن‌ها بسازی؟"
۹۵ او گفت: "منزلی که فرمانروایم به من داده بهتر است؛ اما مرا با نیرویی کمک کنید: من میان شما و آن‌ها سدی خواهم ساخت."
۹۶ "به من ورقه‌های آهن بدهید." وقتی که او میان دو دهنه را هموار کرد، گفت: "بدمید." وقتی که از آن آتشی ساخته بود، گفت: "برایم فلز برنج آب شده بیاورید که روی آن بریزم."
۹۷ و آن‌ها نتوانستند از روی آن عبور کنند، و نتوانستند سوراخش کنند. (۱۸:۹۴ - ۱۸:۹۷)

۳۲ و کسانی در میان خود را که ازدواج نکرده‌اند و غلامان و کنیزان درستکار خود را همسر دهید؛ اگر فقیر بودند، پروردگار آن‌ها را از فضل خود غنی خواهد ساخت؛ و پروردگار وسیع و مطلع است.
۳۳ و کسانی که موفق به ازدواج نشدند باید عفت پیشه کنند تا پروردگار از فضل خود آن‌ها را غنی کند. و کسانی از میان آن‌هایی که مالک آن‌ها نیستند نوشته را می‌خواهند: با آن‌ها قرارداد ببندید اگر می‌دانید که نیت خیر دارند؛ و از مالی که پروردگار به شما داده به آن‌ها بدهید. و برای دنبال کردن متاع زندگی این دنیا کنیزان خود را اگر می‌خواهند عفت پیشه کنند مجبور به تن فروشی نکنید. و هر که آن‌ها را مجبور کند، پس پروردگار، بعد از اجبارشان، آمرزنده و بخشنده است. (۲۴:۳۲ - ۲۴:۳۳)

۱۰ ای کسانی که به هشدار توجه می‌کنید: وقتی که زنانِ ایمان آورده به عنوان مهاجر به سوی شما می‌آیند: آن‌ها را بیازمایید. پروردگار به ایمان آن‌ها عالم‌تر است. و اگر آن‌ها را به عنوان زنانِ باایمان تشخیص دادید، پس آن‌ها را به سوی مُنکرانِ پروردگار برنگردانید. چنین زانی برای آن‌ها مجاز نیستند، و آن‌ها برای چنین زانی مجاز نیستند.

و به آن مردان آنچه را که هزینه کردند بدهید. و شما خطایی نمی‌کنید اگر با چنین زن‌هایی ازدواج کنید وقتی که پاداششان را به آن‌ها بدهید. زنانِ مُنکر را به الزام نگه ندارید؛ و آنچه را که هزینه کردید درخواست کنید، و بگذارید آنچه را که آن‌ها هزینه کرده‌اند را درخواست کنند. این حکم پروردگار است؛ و بین شما حکم می‌کند؛ و پروردگار مطلع و حکیم است. (۶۰:۱۰)

۱۱ و اگر هر یک از زنانِ شما مخفیانه به سوی مُنکرانِ پروردگار رفت، و به سوی شما هم همچنین اتفاق رخ داد: به آن‌هایی که زن‌هایشان رفته‌اند نظیر آنچه را که هزینه کردند بدهید؛ و در ترسی آینده‌نگرانه از پروردگاری باشید که به او ایمان دارید. (۶۰:۱۱)

۶ بگذارید آن‌ها همانگونه که شما سکونت دارید سکونت کنند، از آنچه مهیا دارید، و به آن‌ها برای اینکه در تنگنا قرارشان دهید آزار نرسانید، و اگر آن‌ها باردارند، پس برای آنها تا زمانی که وضع حمل کنند هزینه کنید. پس اگر برای شما به بچه شیر می‌دهند، پس پاداششان را به آن‌ها بدهید، و به شایستگی میان خود مشورت کنید. و اگر مشکلی بین شما بود، شخص دیگری باید بچه را شیر دهد. (۶۵:۶)

مضامین این آیات به دو دسته تقسیم می‌شود: موضوعاتی که عمدتاً مربوط به فرد است و موضوعاتی که عمدتاً مربوط به اجتماع است:

فرد

- الزام به تحقق حقوق ارث (۴:۲)
- الزام مرد به پرداختِ بهای عروس به زن به عنوان شرط عقد (۴:۴، ۴:۲۴، ۴:۲۵)
- الزام به پرداختِ بدهی که منعقد شده (۴:۳۳)
- الزام به دادنِ بموقع خیریه (۶:۱۴۱)
- الزام به کمک به بردگانِ شایسته برای ازدواج (۲۴:۳۳)
- الزام به نگهداری از زنی که از کودکِ شیرخوارِ خود مراقبت می‌کند (۶۵:۶)

اجتماع

- التزام به مشارکت در پروژه‌های مفید برای جامعه که توسط رهبری الهی آغاز شده (۱۸:۹۶)
- التزام به کمک به زنانِ ایمان آورده برای رهایی مالی از مردانِ بی‌ایمان (۶۰:۱۰)
- التزام جبرانِ خسارتِ مهریه که مردِ ایمان آورده به زنی داده که بعداً به بی‌ایمانان می‌پیوندد (۶۰:۱۰)

با توجه به اینکه حق با ماست — که همان عبارتی که حاکمی از علیم ما از ارزش‌های الصلوات و الزکات است (أَقِيْمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ) در درونِ خود، جوابی برای شخصی که آن ارزش‌ها را می‌جوید، دربردارد — شواهدِ باطنی نشان می‌دهد که مثال‌هایی که در بالا مشخص شد ارزشِ الزکات را دربردارد.

استدلال‌ها

هیچ بخشی از ارزش‌هایی که ما برای الزکات شناسایی کردیم با اظهاراتِ سنت‌گرایان مطابقت ندارد.

ممکن است آیه ۶:۱۴۱ در ابتدا با ارزش سنت‌گرایان شباهت داشته باشد، اما اساساً نوعی متفاوت است: هیچ مقداری بیان نشده است، و آنچه باید داده شود باید فوراً داده شود (در حالی که سنت‌گرایان مالیاتی سالانه را تحمیل می‌کنند). این الزام قرآنی، به نفع فقر است (که هم با چرخه‌های تولید محلی هماهنگ هستند و هم موقعیت و انگیزه‌ی خوبی برای بهره‌مندی از آن‌ها دارند) در مقابل هر الزام دولتی. در آخر، ۶:۱۴۱ صریحاً به محصول می‌پردازد، نه به ثروتِ موجود، که این واقعیت، آن را نیز از ارزش‌های از-خارج-از-قرآن-برگرفته‌شده‌ی سنت‌گرایان، متمایز می‌کند.

جنبه‌های الزکات مربوط به قانون ارث و پرداخت مهریه‌ی عروس توسط داماد به عنوان شرط ازدواج، به طور کامل در قرآن آمده است و قصد من در اینجا این نیست که وارد جزئیات آن‌ها شوم.

در مورد قانون ارث، قرآن روشن می‌کند که روابط خونی جایگزین مسائل ایمانی نمی‌شود (۸:۷۵)؛ بنابراین، ارث بر اساس خون، صرف‌نظر از عقیده‌ی دینی است. قرآن همچنین از حقوق ارث کسانی محافظت می‌کند که به راحتی زیر پا پامال می‌شود: یتیمان.

در مورد پرداخت مهریه‌ی عروس: اولاً باید اذعان داشت که اصرار زن بر دریافت مهریه‌ی خود از مرد، به عنوان شرط لازم برای رابطه‌ی فیزیکی در ازدواج، کمکی از جانب او به سلامت بافت اجتماعی است. ثانیاً، از اصول اخلاقی جنسی مردان و زنان محافظت می‌کند. هر دو مؤلفه به سلامت اجتماعی مربوط می‌شوند.

ملاحظه می‌کنیم که تنها موردی که این امر «دادن» برای یک رهبر استفاده شده است، دلیلش این است که به کل جامعه کمک می‌کند، و خود رهبر صراحتاً از منفعت شخصی امتناع می‌ورزد (برای آن به ۱۸:۹۴ و ۱۸:۹۵ مراجعه کنید).

مهار میل جنسی در یک ازدواج درست و حفظ این آرمان از هر جهتی جنبه‌ی غالب الزکات در زندگی روزانه است؛ حتی محصول تنها هر چند وقت یکبار داده می‌شود؛ وراثت فقط هر چند وقت یکبار اجرا می‌شود. کارهای اجتماعی مهم ممکن است به عنوان رویدادهای نادر شناخته شوند. مهار امیال جنسی در حدود قانونی، امری همیشگی است که مسئولیت آن بر دوش زن و مرد است و هر شخصی که توان مالی نداشته باشد می‌تواند الزکات را عرضه کند، صرفاً با رعایت حدودی که خداوند برای ایمان آوردگان در مقاربت مقرر کرده است.

کلمه‌ی زکات در پس‌زمینه‌های متن مختلف

تعاریف اصلی و غیرفرقه‌ای لغت‌نامه از زکات عبارتند از پاکی، صداقت و راستی. مواردی در قرآن وجود دارد که این اسم طبق تعاریف اصلی فرهنگ لغت غیرفرقه‌ای آن ترجمه می‌شود—و در حقیقت، به غیر از این نمی‌توانست ترجمه شود— (۱۸:۸۱، ۱۹:۱۳)، عملی که خود سنت‌گرایان از آن پیروی می‌کنند.

همانطور که قبلاً گفته شد، امر متعارف «الصلات را برپادارید، و الزکات را عرضه کنید» بدون هیچ توصیفی بیان شده است. تنها موقعیتی که در آن فعل دادن، عرضه کردن (ءاتوا) و زکات همراه با یک مفعول غیرمستقیم مشخص می‌آید، گیرنده یحیی فرستاده‌ی الهی است که خداوند به او زکات داده است (۱۹:۱۲ – ۱۹:۱۳)؛ ملاحظه می‌کنیم که ویژگی‌های تعیین‌کننده‌ی یحیی، رفتار درست و پاکی جنسی است (او در آیه‌ی ۳:۳۹ به عنوان «محرّم و پاکدامن» معرفی شده است). عبارت زکات نیز به معنای کلی پاکی در ۱۸:۸۱ به کار می‌رود، ارزشی که معمولاً، در آن پس‌زمینه‌ی متن، اینگونه توسط مترجمان سنت‌گرا ترجمه می‌شود.

عبارت ءاتوا الزکوٰۃ نیز یک مولفه‌ی وفاداری مردان و زنان ایمان آورده است که نسبت به یکدیگر دارند:

۷۱ و مردان و زنان ایمان آورده حامیان یکدیگرند: آن‌ها به آنچه نیکوست سفارش می‌کنند، و از انحراف منع می‌کنند، و تکلیف را برپامیدارند، و عفت را حفظ می‌کنند، و از پروردگار و پیام‌آور او اطاعت می‌کنند؛ آن‌ها: پروردگار آن‌ها را مورد رحمت قرار خواهد داد؛ پروردگار والا قدرت و حکیم است. (۹:۷۱)

زنان پیامبر به عرضه‌ی الزکات توصیه شده‌اند در بافتی که می‌توان تصور کرد که ثروت مادی کمی دارند یا اصلاً ثروت مادی ندارند (نگاه کنید به ۳۳:۲۸ – ۳۳:۳۴)، و در آن بافت صراحتاً به آن‌ها دستور داده شده است که تعهد کامل زناشویی به پیام‌آور را قبول کنند (تا حد منع ازدواج برای آن‌ها با شوهران احتمالی بعدی پس از مرگ پیام‌آور)، در بافتی که این مسئله برای حفظ سطح کامل احتیاط زناشویی متناسب با نقش آن‌ها به عنوان زنان پیام‌آور به آن‌ها امر شده است. این با مشاهدات ما در مورد کمال جنسی مطابقت دارد.

در بالا به دو ویژگی بت‌پرستان اشاره کردیم:

۶ بگو: "من تنها بشری مانند شما هستم. به من وحی شده است که پروردگار شما یک خدا است. پس راهی راست به سوی او اتخاذ کنید، و از او درخواست آمرزش کنید" و او بر بت‌پرستان:
۷ کسانی که الزکات را عرضه نمی‌کنند، و منکر آخرت هستند. (۴۱:۶ – ۴۱:۷)

اینکه بت‌پرستان آخرت را انکار می‌کنند، در تجربه ثابت شده است. اما این نیز درست است که بت‌پرستان الزکات را نمی‌پردازند (یعنی مهریه‌ی عروس به عنوان شرط ازدواج، و، پس از آن، رابطه‌ی فیزیکی)؛ بلکه، چنین افرادی، با زنانی که هیچ ترسی از خدا ندارند و از ارزش خود به عنوان زن ناآگاهند، رابطه‌ی جنسی موقتی دارند. علاوه بر این، آزادی جنسی یک ویژگی تعریف‌کننده‌ی

بت پرستان است، چه در زمان‌های تاریخی مانند پرستش بعل که شامل آیین رابطه‌ی جنسی است، چه در زمان مدرن فعلی بستی و خفت عمومی در سراسر جمعیت دنیا.

و از آنجایی که بت پرستان نه ترسی از خدا دارند و نه تصویری از این که باید در روز قیامت حساب پس بدهند، بعید است که هیچ یک از الزامات دیگری که ما به عنوان الزکات معرفی کردیم را حفظ کنند.

کسانی که قبل از گفتگوی محرمانه با فرستاده‌ی الهی از فرستادن صدقه می‌ترسند (به دلیل نداشتن امکانات) — و از این رو اینطور درک می‌شود که از امکانات مادی محروم هستند — به آن‌ها گفته می‌شود که با این حال الزکات بدهند. (نگاه کنید به ۵۸:۱۲ — ۵۸:۱۳)؛ این امر، به طرز محسوسی، با بافتی که سنت‌گرایان ارائه می‌کنند، مغایرت دارد. با این حال، پاک‌ی جنسی چیزی است که فرد ممکن است در هر شرایط مادی حفظ کند.

ترجمه‌ی من از ۲۳:۱ — ۲۳:۱۱ در زیر آمده است. مفسران سعی می‌کنند، به طور غیرمتقاعدکننده‌ای، این ترکیب (فَعَلُونَ در ترکیب با حرف اضافه‌ی لِ) را بپیچانند تا به این معنا درآید: کسانی که با مالیات سالیانه، که آن‌ها را الزکات می‌نامند، کار می‌کنند (یعنی جمع‌آوری می‌کنند). با اینکه حرف اضافه‌ی لِ دارای طیف وسیعی از کاربردها است، می‌توان فهمید که لِ در اینجا (لِلزَّكوةِ) همان نقش لِ در آیه‌ی بعدی (لِفُرُوجِهِمْ) را ایفا می‌کند، جایی که فقط مفعول را با سبک ادبی پشتیبانی می‌کند. به نظر من، پس‌زمینه‌ی متنی که بلافاصله پس از این ترکیب می‌آید (یعنی ۲۳:۵ — ۲۳:۷)، تعریفی پشتیبان از معنای الزکات ارائه می‌کند.

۱. موفق ایمان آوردگانند:
۲. کسانی که در وظیفه‌ی خود فروتن هستند،
۳. و آن‌هایی که از حرف باطل روی برمی‌گردانند،
۴. و کسانی که برای عفت قدم برمی‌دارند.
۵. و کسانی که پاکدامنی خود را حفظ می‌کنند
۶. مگر با زنان خود یا کسانی که مالک آن‌هایند، پس آن‌ها سزاوار سرزنش نیستند؛
۷. — اما هر فردی دنبال فرای آن باشد: این آنان هستند که متجاوزند —
۸. و آن‌هایی که امانت‌ها و عهدهای خود را حفظ می‌کنند،
۹. و آن‌هایی که تکالیف خود را حفظ می‌کنند:
۱۰. این آنان هستند که وارثانند،
۱۱. کسانی که بهشت را به ارث می‌برند؛ جاودانه در آن می‌مانند.

(۲۳:۱۱ — ۲۳:۱)

خلاصه

از نظر قرآن، انجام امر «الزکات را عرضه کنید» یک تکلیف هنجاری بر فرد ایمان آورده است، خواه پایبند به قرآن باشد یا به تورات. کاربرد بدون ابهام این ترکیب در کتاب‌های آسمانی مختلف (و متفاوت) مستلزم یک ارزش جنس برای الزکات است، چیزی که تحلیل گسترده‌تر ما در اینجا از آن پشتیبانی می‌کند.

در بافت قرآنی، واژه‌ی الزکات زیرمجموعه‌ای از همه‌ی وظایفی است که بر عهده‌ی ایمان آوردگان است و شامل چند جنبه است که همه‌ی آن‌ها در بالا ذکر شد.

پذیرفتن این که «الزکات را عرضه کنید» به معنای آن چیزی است که سنت‌گرایان برای آن ادعا می‌کنند، به این معنی است که برای این عبارت ارزشی قائل شویم که در هیچ کجای قرآن تایید نشده است، و به این عبارت ارزش یک اسم خاص را بدهیم، ارزشی که پس‌زمینه‌های متن متعدد به طور قطع مانع این کار می‌شوند. یکی از نتایج تحمیل‌های سنت‌گرایان از دست رفتن مرکزیت پاک‌ی جنسی و رفتارهای درست، که مرکز نصیحت‌های قرآنی است، در جوامعی است که سنت‌گرایان در آن نفوذ و سلطه دارند. در عوض، در ظاهر سرزمین‌های به ظاهر مسلمان مشمول مالیاتی هستند که اصل آن با محتوا و نیت قرآن در تضاد است (مثلاً ۲:۲۱۵، ۲:۲۱۹، ۴:۲۹، ۶:۱۳۶، ۷:۱۹۹)، و اکثر تشکیل دهندگان چنین جوامعی فکر می‌کنند که تا زمانی که به مذهب مالیات می‌دهند، هر کاری که دوست دارند می‌توانند انجام دهند.

ارزشی که در اینجا برای الزکات مشخص شده است با همه‌ی پس‌زمینه‌ها و بافت و سیاق متن و همچنین با معانی بدون چون و چرای رایج اسم عربی زکات (یعنی عفت) مطابقت دارد (منظور معانی است که توسط سنت‌گرایان دست نخورده‌اند).

من الزکات را در سرتاسر قرآن عفت ترجمه کرده‌ام.

تمام مثال‌های داخل متن در یادداشت‌ها در کتاب «قرآن: وحی کامل» موجود است.

منابع

۷:۱۵۶	۵:۵۵	۵:۱۲	۴:۱۶۲	۴:۷۷	۲:۲۷۷	۲:۱۷۷	۲:۱۱۰	۲:۸۳	۲:۴۳
۱۹:۵۵	۱۹:۳۱	۱۹:۱۹	۱۹:۱۳	۱۸:۸۱	۱۸:۷۴	۹:۷۱	۹:۱۸	۹:۱۱	۹:۵
۳۳:۳۳	۳۱:۴	۳۰:۳۹	۲۷:۳	۲۴:۵۶	۲۴:۳۷	۲۳:۴	۲۲:۷۸	۲۲:۴۱	۲۱:۷۳
						۹۸:۵	۷۳:۲۰	۵۸:۱۳	۴۱:۷